

آموزش در اسلام

ویلیام چیتیک / سیدامیرحسن اصغری

اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۶، شهریور ۱۳۸۷



چکیده: آقای چیتیک در این مقاله به بررسی تطبیقی آموزش و علم از دیدگاه اسلام، به تمدن جدید اشاره کرده است. ایشان معتقدند: بین تعریف سنتی اسلام از مقوله علم و آموزش و نگاه مدرن به این مسأله، ناسازگاری و بیگانگی وجود دارد. وی بر این باور است نگرش غرب به آموزش در حذف اصول سنتی که در ادیان آسمانی به خصوص اسلام وجود دارد، نهفته است. اصولی مثل توحید، نبوت و معاد که در نگرش غرب و مدرنیته مغفول مانده است.

مفهوم آموزش در ارزش‌ها و اهداف جامعه مدرن تعبیه شده است. افراد انسانی، با توجه به کارکردهای اجتماعی‌شان شناخته و اهداف انسانی در چارچوب ایدئولوژی تعریف می‌شود. منظوم از ایدئولوژی، تمهیدات توسعه وضعیت انسانی براساس پیش‌فرض‌های تفکر مدرنی است که در قرن هجدهم در دوران معروف به روشنگری شکل گرفته است. قرائت اسلامی از روشنگری را می‌توانیم روش جدیدی از تفکر بنامیم، که سه اصل اساسی تفکر اسلامی را نادیده می‌گیرد. این سه اصل توحید، نبوت و معادند.

خلاصه هر بحثی پیرامون «آموزش» در فضای آموزه‌های اسلامی، باید با این نظر داشت آغاز شود که اندیشه‌های آموزشی مدرن براساس مفاهیمی از حقیقت انسانی بنا شده که در دوران روشنگری پدید آمده‌اند. این مفاهیم عمیقاً با شناخت اسلام از حقیقت انسان ناسازگارند و چنین برمی‌آید که آموزش مدرن که در خدمت نیازهای ایدئولوژیک

دولت‌های مدرن است، با آموزش اسلامی که در خدمت کمال معنوی انسان است، هیچ‌گونه سازگاری ندارد. آنچه که چیزی را «اسلامی» می‌کند، بنا شدنش بر آموزه‌های قرآنی و نبوی است. هیچ کلمه عربی در منابع اولیه اسلامی با مفهوم مدرن آموزش برابری معنایی ندارد. مطمئناً قرآن و حدیث، سرشار از تشویق آدمی به طلب معرفت و تعالی خود در تبعیت از خدا و پیامبر اویند. اما معرفت و تعالی همواره براساس هدفی خاص درک می‌شوند که آن هدف کاملاً انسان شدن در این جهان و رسیدن به فلاح جاودانی در جهان دیگر است. دانش، فی‌ذاته ارزش ندارد. در غیر این صورت پیامبر ﷺ دعای فرمود که: «رب اعوذ بک من علم لا ینفع».

کلمه تعلیم «Educate» از ریشه لاتینی به معنای هدایت به پیش و عازم شدن است. می‌توان استدلال کرد که قرآن مفهومی مشابه را برای تعلیم پیش می‌نهد که در قلب نماز مسلمانان جای گرفته است. سوره فاتحه که هر روزه بارها در نماز مسلمانان تکرار می‌شود، بر حول این جمله می‌چرخد: «اهدنا الصراط المستقیم». «صراط مستقیم» راهی است که به فلاح و تمامیت آدمی هدایت می‌کند. به بیانی دیگر، راهی است که ره به «موفقیت» می‌برد. هرچند موفقیتی که بر حسب اصطلاحات این دنیا نیست، بلکه براساس اصطلاحات جهان دیگری است که واقعی‌تر و جاودانی است. چنان که پیش‌تر گفتم، کلمه تعلیم به معنای پیش‌بردن است. در لاتین (Ducere) به معنای راهبری و هدایت است. هر کس به معلمی نیاز دارد، کسی که بتواند راه معرفت و فلاح را به او بنمایاند. معلم، دقیقاً «هادی» است. در جوامع سنتی اسلامی، هدایت معمولاً به وسیله علما انجام می‌گرفت. مسلماً هیچ یک از علما نمی‌توانند چنان که پیامبر بود، هادی کاملی باشد.

سه‌گونه اصل معرفت که به نحو آرمانی، علما باید متضمن آن باشند، عبارت است از علم عمل راستین، علم حقیقت فی‌نفسه، علم کمال روحانی. علم عمل راستین، در ساحت شریعت و فقه است. علم حقیقت واقعی، حوزه علمایی است که کلام، عرفان نظری، و یا فلسفه می‌خوانند. این علما، آموزه‌های قرآنی مربوط به حقیقت خداوند، ماهیت کیهان، و سیوررت نفس انسانی را تبیین می‌کنند. ساحت سوم که دانش کمال روحانی است، با شیوه‌های تحول درونی و همنوایی با قواعد الهی سر و کار دارد. این حوزه تخصص مشایخ عرفان است.

پیش‌تر گفتم که آموزش مدرن با آموزش سنتی اسلام ناسازگار است. منظورم از آموزش

سنتی اسلامی، «هدایت بر صراط مستقیم» است. هدایتی که راه به عمل صالح، فهم و تحول صحیح نفس می‌برد. همین که می‌بینیم آموزش سنتی اسلامی مرکز توجه خود را بر وصول به کمال انسانی براساس هنجارهای الهی و نه بر اساس آموزه‌های دوران روشنگری نهاده است، به راحتی می‌توانیم بفهمیم که چرا آموزش اسلامی باید بر آن بنا شود؟ بگذارید تا به چند نقطه که ناسازگاری میان آموزش اسلامی و مدرن در آن آشکار می‌شود اشاره کنم، به ویژه در ارتباط با اصلی‌ترین اصل تفکر اسلامی یعنی «توحید». آموزش مدرن مدعی آن است که بر «علم» تکیه دارد و اعتبار خود را از «علمی بودن» به دست می‌آورد. ویژگی تفکر علمی، متکی بر تکرر و مطالعات تجربی ساحت حس است. حال چه حواس آدمی به طور مستقیم بدان‌ها دست یابند، یا به وسیله ابزار و وسایل. تفکر علمی، آشکارا یا ضمنی، هر دانشی را که از طریق تجربی قابل اثبات نباشد، نادیده می‌انگارد. این رهیافت از آنجا که نحوه استفاده آن توسط دولتمردان، نظامیان و صاحبان صنایع کاملاً روشن است، برای سلطه بر طبیعت و آدمیان به کار می‌رود. آن وقت، هر قدر هم، مردم مدعی شوند که دانش علمی تنها دانش معتبر و مشروع است، دیگر ما با علم سر و کاری نداریم، بلکه با «سایتیسم» یا اصالت علم طرفیم، که باوری است که تنها راه دسترسی به حقیقت را علم می‌داند. دانشمندان معمولاً خیلی خبره‌تر از آنند که به اصالت علم معتقد باشند؛ چرا که می‌دانند «اصالت علم» خود موقعیتی ایدئولوژیک است و نمی‌تواند به صورت تجربی اثبات شود.

با این حال، اصالت علم یکی از اجزای اصلی جهان‌بینی مدرن است. اکثر مردم بر داده‌های علم بیش از حقایق ابراز شده توسط ادیان، ایمان دارند. آنها باور دارند که ساینس با دانش و ماهیت عینی سر و کار دارد و فکر می‌کنند که دین تنها به ساحت درونی ایده‌ها و احساسات مرتبط است. این باور از علم، کاملاً با رهیافت اسلامی آموزش ناسازگار است. در اصطلاحات اسلامی، تنها دانش واقعی، و دانش قابل اتکا و صدق مطلق، توحید است. این گزاره همواره به مثابه صدق و حقیقت شناخته شده و نه یک باور. تنها برای مردم عامی، که آن را بر اساس گفته دیگران می‌پذیرند و خود معنای آن را در نمی‌یابند، باور است. به طور خلاصه، توحید بینشی است که هر آدمی، خود باید بدان برسد. وظیفه افراد رسیدن بدان است. راه رسیدن به آن «صراط مستقیم» نامیده می‌شود. آنان که آدمیان را بدان راه مستقیم رهنمون می‌شوند، نخست عبارتند از: خداوند، پیامبران و سپس اوصیای آنها. با وجود این، تنها متابعت از معلم کافی نیست. فهم معلم کمکی به آدمی نخواهد کرد، مگر این که آدمی خود

نیز دارنده آن فهم شود. پیامبر فرمود: «یافتن دانش، بر هر مسلمان، مرد یا زن واجب است» و این طلب، «زگهواره تا گور» ادامه خواهد داشت. بدون طلب فهم، مردم با آن که در علوم و صنایع، فلسفه و جامعه‌شناسی و سایر رشته‌هایی که ریشه در تکثیر دارند، پیشرفته باشند، در غفلت و جهل باقی خواهند ماند.

آموزش سنتی اسلامی به دنبال فراهم کردن چیزی است که به موجب آن، آدمیان بتوانند به منظر توحید، برای خودشان برسند. به سلوک در صراط مستقیم، به مثابه تلاشی شخصی نگریسته شد که آدمی در آن نیازمند استخراج استلزامات توحید برای نفس خود است. تنها پس از آن است که آدمی توان دستگیری دیگران را خواهد داشت. براساس آرای بسیاری از محققان، خصوصاً آنان که پایه‌ای فلسفی دارند، هدف تبعیت از صراط مستقیم، «تحقیق»، یعنی معنا در خود و تصدیق آن است.

گفته شد که هدف آموزش اسلامی، تحقیق است. تحقیق به معنای شناختن حق چیزها و عمل براساس آن است. نخستین حقی که باید شناخته شود، حق الله است. هر آموزشی که مستحق صفت اسلامی است، باید ره به معرفت توحید در نظر و عمل ببرد. در غیر این صورت، هدایت نیست، بلکه طبق گفته قرآن، اضلال است. اگر معرفت به توحید بر اساس تقلید بنا شود، دانشی طوطی وار حاصل شده است. بی شک، حفظ قرآن کار برجسته‌ای است و ثواب خود را دارد، اما حفظ به معنای فهمیدن نیست. تحقیق دقیقاً به معنای فهم برای خود و به معنای شناخت درستی و حق چیزی، و عمل بر مقتضای آن است. این مشخصه دوران مدرن است که هر گونه بحث از آموزش، بر محور نیازهای دولت و جامعه می‌چرخد. این نیازها در چارچوب خدایان متکثر حاکم بر جهان‌بینی تکثیر، تعریف می‌شوند. این خدایان برای همه شناخته شده‌اند، چراکه جهت جامعه مدرن را تعیین کرده و سیاستمداران و ایدئولوگ‌ها دائماً درباره آنها بحث می‌کنند. مردم چنان می‌پندارند که اینها خدایان خوب هستند و اگر آدمیان با تلاش فراوان به خواسته‌های این خدایان عمل کنند و به عبادت آنها بپردازند، خوشبخت خواهند بود.

بازتاب اندیشه ۱۰۲

آموزش
در اسلام

عبادت این خدایان، بخشی از عادات مفروض مدرنیته است، دقیقاً همان‌طور که عبادت خدای یگانه برای سنت‌های پیشامدرن مفروض بود. امروزه در بسیاری از فضاها، مخالفت با خدایان تکثیر خطرناک است؛ چراکه پرستندگان این خدایان، متعصبانی هستند که قدرت سیاسی، اجتماعی فراوانی دارند. با وجود این باید واقعیت‌گرا باشیم و نام خدایان حاکم زمانه

خود را بشناسیم. هیچ فهرستی از آنها نمی‌تواند جامع باشد، چرا که خدایان بسیاری وجود دارند. اما این اسم‌ها می‌توانند نماینده اسم‌های دیگر نیز باشند: آزادی، دموکراسی، علم، پزشکی، فتاوری، پیشرفت، توسعه، برابری و آموزش.

پرستش خدای «آموزش»، در بالاترین نقطه قرب ایستاده است. همه خدایان دیگر، ما را برای رسیدن به این خدا تشویق می‌کنند؛ چرا که آموزش به مردمان یاد می‌دهد که چگونه خدایان پیشین را نادیده انگارند و مبانی تفکر سنتی را که عبارت از توحید و نبوت و معاد است، رها سازند. آموزش در این معنا در هر کجا نخستین دغدغه ذهنی سیاستمداران و دولت است. دولت باید آموزش را فراهم آورد، آنها باید مردم را با جهان‌بینی تکثیر آموزش دهند و آنها را به عبادت خدایان متکثر عادت دهند. کمترین مسؤولیت مسلمانان در این موقعیت باید آگاهی به این امر باشد که آموزش مدرن، ویرانگر اهداف توحید است. بدون آگاهی از بن‌بست ایدئولوژی و بی‌ارزشی وعده بهشت‌سازی سیاستمداران، هیچ امیدی نیست که مردم صراط مستقیم را طی کنند.

● اشاره

محمدجواد فلاح

۱. آقای چیتیک ابتدا علم مدرن را مورد بررسی قرار داده، آنگاه قرائت اسلامی از روشنگری را به‌عنوان روش جدیدی از تفکر معرفی می‌کند که سه اصل، توحید، نبوت و معاد را به‌بوته فراموشی سپرده‌اند؛ آیا حقیقتاً می‌توان اندیشه‌های آموزشی مدرن را، عمیقاً ناسازگار با اندیشه‌های اسلامی دانست. ابتدا باید مقصود از علم را در «اسلام» و از منابع آن یافت: اگر پیامبر فرمود: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» و یا امام صادق علیه السلام فرمود: «طلب العلم فریضة علی کل حال»، مقصود از این فریضة و واجب که در کنار فروع واجبی مثل نماز و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفته است چیست؟

این روایات در کنار روایاتی مثل «اطلبوا العلم ولو بالعیین» که علم‌آموزی را فراتر از جامعه مسلمان معرفی نموده و مؤمنان و مسلمانان را به فراگیری آن تشویق کرده، روشن می‌سازد که علم مورد نظر اسلام، حتی شامل علومی که در دیار کفر، مثل چین آن زمان که مرکز صنعت و حرفه بوده است می‌شود. مشابه روایت «کلمة الحکمة ضالة المؤمن نحيث وجدها مخفوق احق بها»^۱ و روایاتی نظیر آن که علم را به دست آورید ولو این‌که خونتان

۱. علامه مجلسی علیه السلام، بحارالانوار، ج ۲، صص ۹۷-۹۹.

در این راه بریزد و یا این که علم را بیاموزید «ولو عند المشرك»^۱، ما را به مفهوم «علم» در دین نزدیکتر می‌سازد و نادرستی برداشت نویسنده را نشان می‌دهد.

مؤلف، قسمتی از دعای پیامبر را که فرمود: «رب اعوذ بک من علم لا ینفع» را شاهد بر مدعای خود آورده و علم را در همان بستر معنایی که خود ساخته محدود می‌سازد، در صورتی که در این دعا منافع دنیوی نمی‌تواند مورد نظر باشد؛ زیرا این برداشت ناسازگار با روایاتی است که مسلمانان را دعوت می‌کند به علم آموزی حتی نزد مشرک یا در ديار کفری مثل «چین». این که اساس علم و آموزش را توحید، نبوت و معاد قرار دهیم، نوعی ابهام‌گویی است که نتیجه‌ای جز علم‌گریزی و جدایی دین از علم در بر ندارد.

به اعتقاد شهید مطهری^۲ این تلقی که نظر اسلام درباره علم منحصرأ علوم دینی است، بسیار ضعیف می‌باشد. شاید بتوان گفت این برداشت از علم فقط از ناحیه طرز عمل مسلمین در قرن‌های اخیر که تدریجاً دایره معلومات را کوچک‌تر کردند و معلومات خود را محدود کردند پیدا شده است.

به تعبیر استاد شهید مطهری^۳ در متن سخنان رسول اکرم^۴ تقیید، تحدید و تفسیر شده، که مقصود چه علمی است، اما نه تحت عنوان این که فلان علم باشد؛ بلکه تحت عنوان علم نافع ذکر شده و باید دید اسلام چه چیز را نافع و چه چیز را غیر نافع می‌داند. هر علمی که به منظوری از منظورهای فردی و اجتماعی اسلام کمک می‌دهد و ندانستن آن، سبب افول آن می‌گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظورهای اسلامی تأثیر ندارد، اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد و هر علم که تأثیر سوء دارد، اسلام با آن مخالف است.

نکته مهم این که ما باید این واقعیت را بپذیریم که امروز دنیا بر پاشنه علم می‌چرخد و کلید حوائج بشری علم و فناوری روز است و بدون آن نمی‌توان جامعه‌ای سربلند داشت، و این امر وجوب دست‌یابی به همه علوم را که مقدمه رسیدن به هدف‌های اسلامی است به همراه دارد.

با توجه به مطالب پیشین می‌توان گفت: آن قدر که علم‌زدگی و تعلق خاطر به اصالت علم آفت‌زاست و در منابع دینی مردود شمرده شده است و عالمان دینی همواره آن را حجاب رسیدن به راه معرفی کرده‌اند، بی‌تفاوتی نسبت به علوم جدید و مورد نیاز نیز در دین مردود شناخته شده است.

۲. آیا حقیقتاً آن‌گونه که مؤلف در آخر مقاله ذکر می‌کند و مسلمانان را هشدار می‌دهد «آموزش مدرن ویرانگر اهداف توحید است»؟ آیا می‌توان با تقسیم علوم و جدا کردن علوم دینی (علم شریعت) که شامل قرآن و روایات و آن چیزی است که خداوند در کتاب خود

۱. همان.

بیان کرده با علم تکوینی (آنچه که خداوند در عالم ایجاد و کون خلق کرده است) «توحید» را رقم زد. ما معتقدیم همان طور که دانشمند علوم دینی می‌تواند راه سعادت را طی کند، دانشمند طبیعی و علوم حسی و تجربی نیز با ورق زدن کتاب تکوین و از دریچه مخلوق بودن می‌تواند به خداوند نزدیک شود؛ چرا که او از طریق عقل و فکری که خدا عطا کرده روابطی را که خداوند در عالم ایجاد نهاده است را کشف کرده و به سعادت مخلوقات خداوند و گره‌گشایی از آنان کمک می‌کند و خدایی که انسان در این نگاه می‌یابد، کمتر از خدای دانشمند علوم اسلامی و دینی نیست.

نگاه غرب به علم این‌گونه است که علم را خادم دنیای بشر مفروض داشته و در این راستا امور متعالی را اموری شخصی که هر کس می‌تواند با اختیار خود به آن دست یابد معرفی کرده است. بدون شک ثمره چنین نگرشی جدایی علم و دین است، درحالی‌که علم جبراً این‌گونه نیست که اینها برداشت کرده‌اند؛ بلکه چون از علم استفاده‌های نامطلوب می‌شود و جامعه مدرن، علم را به خدمت منافع انسانی خود گرفته، از جدایی دین از علم سخن گفته شده است.

ما معتقدیم اسلام بر بسیاری از گزاره‌های علمی که منبعث از حس و تجربه است صحه گذاشته و آن‌ها را تأیید کرده و لذا هر گونه منافات بین این دسته از گزاره‌ها را با توحید و معاد رد کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی